

معناشناسی واژه مثانی در قرآن کریم*

سید محمد صالح مهجور

Abuyoosof.m@gmail.com

عضو هیأت علمی معهد عالی

چکیده

«مثانی» از جمله اوصافی است که از میان کتب آسمانی، وصف کل قرآن می‌باشد. هر چند مفسرین معانی کلی برای این واژه بیان کرده‌اند، اما آن را موضوعی مستقل و نیازمند شرح و بسط ندانسته‌اند. «مثانی» دلالت بر تبیین آیات قرآن به وسیله آیات دیگر می‌کند. ماده «ثنی» به معنای برگردان یک شیء است، و «مثانی» نیز در راستای این اصل لغوی، مجموعه‌ای از کلمات و موضوعات قرآنی را بر هم عطف می‌کند. سیاق آیات می‌تواند در تبیین بهتر معنای «مثانی» راه‌گشا باشد؛ بنابراین در این پژوهش، سیاق آیات سوره‌هایی که مشتمل بر ماده «ثنی» و یا لفظ «مثانی» است مورد دقت قرار می‌گیرد، و به سوره فاتحه نیز به عنوان نمونه‌ای صریح از «مثانی» بودن قرآن پرداخته می‌شود.

کلید واژه‌ها: قرآن کریم، ثنی، مثانی، تکرار، سیاق.

مقدمه

خداوند، کلام دل‌نشین خود را بر آخرین فرستاده خود فرو فرستاده، و به وسیله اوصاف مختلفی، آن را معرفی نموده است. برخی از این اوصاف مثل نور، ذکر و یا هدایت بودن، در مواضع متعددی استفاده شده و دارای دلالتی واضح می‌باشند، اما برخی دیگر نیاز به نگاهی عمیق‌تر در لغت و دیگر آیات قرآن دارند، تا مفهوم حقیقی آن‌ها آشکار گردد. «مثنای» نمونه‌ای از چنین اوصافی است که مفهوم دقیق آن، جز با نگاهی ژرف در لغت و آیات قرآن، قدری دشوار می‌نماید. مفسرین از دیرباز بر حسب تفسیر ترتیبی قرآن، به شرح اصطلاح مثنای پرداخته‌اند، اما آن را از زوایای مختلف مورد کنکاش قرار نداده‌اند، و اگر هم چنین کنکاشی توسط آن‌ها صورت گرفته، تنها به ذکر نتیجه یافته‌های خویش بسنده کرده‌اند. در تفسیر این اصطلاح از میان مفسرین متقدم می‌توان به «جامع البیان فی تأویل القرآن» طبری، «مفاتیح الغیب» فخر رازی و «الجامع لأحكام القرآن» قرطبی و از میان متأخرین نیز می‌توان به تفسیر «التحریر والتنویر» ابن‌عاشور و «المنار» رشیدرضا اشاره کرد.

اهل لغت نیز در مورد ماده «ثنی» به تفصیل سخن رانده‌اند، اما به وجه «مثنای بودن قرآن» پرداخته‌اند، و یا این‌که در این راستا به کلی‌گویی بسنده کرده‌اند. از میان اهل لغت نیز می‌توان به «العین» خلیل بن احمد، «معجم مقاییس اللغة» ابن فارس و «الصحاح» جوهری، اشاره نمود. آنچه این نوشتار در پی آنست، بحث اجمالی لغوی ماده «ثنی»، و سپس بررسی تفصیلی آن در قرآن بر اساس سیاق آیات مربوطه است. چنان‌که «مثنای» بر حسب لغت عبارت از «دوتا دوتاها» باشد، این پرسش مطرح می‌شود که این «دوتاها» چه نسبتی با هم دارند؟ متساوی، متباین، متداخل و یا متقاطع هستند؟ در یک جهت حرکت می‌کنند یا جهات مختلف و حتی جهات عکس؟ مؤید هم هستند یا مکمل؟ و چه هدفی را دنبال می‌کنند؟

مقاله حاضر سعی دارد ماده ثنی را که منانی از آن گرفته شده است، در لغت مورد بررسی قرار دهد و مشتقات این کلمه را در قرآن شناسایی کرده، و آن‌ها را از زوایای مختلف مورد کنکاش قرار دهد.

بررسی ماده «ثنی» در لغت

اهل لغت معانی مختلفی را برای ماده «ثنی» آورده‌اند که مجموع آن‌ها را می‌توان در سه معنای برگردان، تکرار و تباین خلاصه نمود، هر چند در بسیاری مواضع، این موارد دارای تداخل معنایی می‌باشند.

خلیل بن احمد در باب ماده «ثنی» می‌گوید: ثنی عبارت از آن است که قسمتی از یک شیء به صورت طبقه طبقه بر روی قسمت دیگر قرار گیرد، که هر قسمت را «ثنی» گویند. (خلیل بن احمد، بی‌تا، ۲۴۲/۸)

ابن فارس اصل ثلاثی این ماده را چنین تعریف می‌کند: تکرار یک شیء دو مرتبه و یا قرار دادن آن به صورت دو شیء متوالی یا متباین. (ابن فارس، بی‌تا، ۱۸۸)

أزهري در توضیح ماده «ثن» می‌گوید: اصل آن از «تَنَيْتُ الشَّيْءَ» به معنای کج کردن، برگرداندن و پیچاندن است. (أزهري، ۲۰۰۱، ۹۷/۱۵)

در صحاح جوهری در مورد این واژه چنین آمده است: «التَّئِي» واحد «أَتَاءُ الشَّيْءِ» به معنای لابه‌لای چیزی؛ و «أَنْفَذْتُ كَذَا فِي ثَنِي كِتَابِي» یعنی آن را در لابه‌لای کتابم جای دادم.

ابوعبید می‌گوید: «تَنَى الْوَادِي وَالْجَبَلِ» یعنی پیچ و خم دره و کوه و «تَنَى الْجَبَلِ» قسمتی از طناب که آن را (به دور خودش یا به دور دست) می‌پیچانند. (جوهری، ۱۹۸۷، ۲۲۹۴/۶)

این انباری این ماده را جزء اضداد دانسته و می‌گوید: و از حروف أضداد «ثنی» است؛ گفته می‌شود: «ناقة ثنی» هنگامی که دو شکم می‌زاید، و به آن چه در شکم دارد «ثنی» گویند. (ابن انباری، ۱۹۸۷، ۳۲۰/۱)

تحلیل و بررسی اقوال اهل لغت

از تأمل در اقوال اهل لغت چنین بر می‌آید که ماده «ثنی» به نسبت هر چیز، «برگردان» آن را شامل می‌شود. برای مثال هرگاه پارچه برگردانده و دولایه شود، به هر لایه‌ای از آن «ثنی» گویند. به راه‌های پریبج و خم کوهستانی «ثنیة» گویند. به حالت مار هنگام حلقه زدن «ثنی» اطلاق می‌شود. موهای ناصاف و پیچیده را «مثنی» می‌گویند، چنان‌که امرؤالقیس سروده است:

«غداثره مُسْتَشْرَراتُ إِلَى الْعُلا
تَضِلُّ الْعِقاَصُ فِي مُثْنِي وَمُرْسَلِ»

(گیسوان بافته‌اش را بالا زده، ریسمانش در میان موهای پیچیده و رها گم شده است).

(امرؤالقیس، ۲۰۰۴، ۴/۱)

شاعر «مثنی» را در برابر «مرسل» استفاده کرده است. «مرسل» از «رسل» به معنای رها شده و کشیده است، چنان‌که ابن فارس در معنای «رسل» می‌گوید: راء و سین و لام دلالت بر رها شدن و کشیده شدن می‌کند. (ابن فارس، بی‌تا، ۴۰۲) بنابراین مُرْسَل در این جا موهای صاف و بلند و «مثنی» موهای پیچیده و موج‌دار است. «أثناء» نیز از همین ماده به معنای لابه‌لا و خلال است، و اشاره به بخشی از میان مجموعه بخش‌هایی دارد، که بر روی هم قرار گرفته‌اند. «إثناء» به قرار گرفتن یک قسمت بر روی قسمت دیگر گفته می‌شود.

«ثنی» تکرار ذات یک شیء نیست؛ زیرا در این صورت شیء تکرار شده استقلال از خود ندارد و تابعی از دیگری به حساب می‌آید، در حالی که «ثنی» در راستای دیگری قرار می‌گیرد

و آن را بر اساس اغراض مختلف، از یکنواختی در می آورد. در حقیقت زمانی می توان سخن از «ثنی» به میان آورد که نوعی وابستگی بین طرفین به وجود آمده باشد، به گونه ای که نتوان یکی را از دیگری بی نیاز و مستقل دانست.

مشتقات ماده «ثنی» در قرآن

ماده «ثنی» بیست و هفت مرتبه در قرآن تکرار شده است. مشتقات این ماده در قرآن عبارتند از: «یثنون»، «یستثنون»، «ثانی»، «اثنا»، «اثنان»، «اثنی»، «اثنین»، «اثنتا»، «اثنتی»، «مثنی» و «مثنای».

غالب کاربرد این ماده جهت بیان عدد «دو» است، و استفاده در غیرمعنای عددی آن در قالب پنج لفظ یعنی «یثنون، یستثنون، ثانی، مثنی و مثنای» می باشد. نگارنده سعی دارد به شرح این الفاظ با توجه به لغت، تفاسیر و سیاق آیات مربوطه بپردازد.

۱- یثنون

﴿أَلَا إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلَا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسْرُونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ (هود، ۵) (هان، آنان سینه هایشان را می گردانند تا از او پنهان شوند، آگاه باشید که وقتی جامه هاشان را بر سر کشند، می داند آنچه را پنهان می دارند و آنچه را آشکار می سازند، او به راز دل ها دانا است).

بررسی سبب نزول آیه پنج سوره هود

مفسرین اقوال مختلفی را به عنوان سبب نزول این آیه نقل کرده اند، که مشهورترین این اقوال را می توان چنین خلاصه نمود:

۱- امام بخاری از عَباد بن جَعْفَر روایت می‌کند که او از ابن عباس قرائت این آیه را شنید: «الَا إِنَّهُمْ تَنْتَوْنِي صُدُورُهُمْ» سپس درباره آن از ایشان سؤال کرد و ایشان نیز پاسخ دادند: مردانی حیا می‌کردند که قضاء حاجت کنند، یا با زنانشان همبستر شوند در حالی که عورت آنان آشکار است. (بخاری، ۱۴۲۲، ۷۳/۶)

نکته: قرائت «تَنْتَوْنِي» جزء قرائات شاذ به حساب می‌آید، و لفظ «تَنْتَوْن» از ماده «إِفْعُوْعَلْ يَفْعُوْعَلْ» جهت مبالغه «ثنی صدر» استفاده شده است، و لفظ «صُدُورُ» نیز مرفوع و فاعل آن می‌باشد.

۲- ابوصالح از ابن عباس روایت می‌کند: این آیه درباره شخصی به نام اخنس بن شریق نازل شده است که با رسول الله -صلی الله علیه وسلم- هم‌نشینی می‌کرد و سوگند می‌خورد که ایشان را دوست دارد، اما درونش خلاف آن چیزی بود که اظهار می‌نمود. (ر.ک، قرطبی، ۱۹۶۴، ۶/۵)

۳- عبدالله بن شداد نقل می‌کند: این آیه درباره برخی از منافقین نازل شده است؛ زیرا هرگاه از کنار رسول الله -صلی الله علیه وسلم- عبور می‌کردند سینه و کمرشان را «ثنی» می‌کردند، و سرشان را بر می‌گرداندند و چهره‌شان را می‌پوشاندند تا این که رسول الله -صلی الله علیه وسلم- آن‌ها را نبینند. (ر.ک، طبری، ۲۰۰۰، ۲۳۳/۱۵ - قرطبی، ۱۹۶۴، ۶/۵ - ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ۳۰۵/۴)

۴- زجاج نقل می‌کند: برخی از مشرکین می‌گفتند: گروهی از مشرکین گفتند: آن‌گاه که درب خانه‌هایمان را بستیم و پوشش بر خود افکندیم و لباس‌هایمان را بر خود پوشاندیم و سینه‌هایمان را بر دشمنی محمد «ثنی» کردیم، چگونه او درباره ما آگاهی می‌یابد، پس خداوند به آن‌چه کتمان کرده بودند خبر داد. (ر.ک، قرطبی، ۱۹۶۴، ۶/۵)

۵- ابن‌انباری روایت می‌کند: این آیه درباره قومی نازل شد که به‌خاطر شدت دشمنی با رسول الله -صلی الله علیه وسلم-، هرگاه از ایشان قرآن را می‌شنیدند سینه‌های خود را خمیده می‌کردند و سرهایشان را بر می‌گرداندند، و جامه بر سر می‌کشیدند تا صدای رسول الله -صلی

الله علیه و سلم - را از خود دور سازند، و چیزی از قرآن وارد گوششان نشود. (جوزی، ۱۴۲۲، ۳۵۸/۲)

صرف نظر از صحت و سقم روایات فوق، اقوال مختلف در مورد علت «ثنی صدر» را می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱- حیاء (سبب نزول اول)

۲- کفر (سبب نزول دوم)

۳- نجوا (سبب نزول سوم)

۴- دشمنی (سبب نزول چهارم)

۵- پرهیز از استماع کتاب خداوند (سبب نزول پنجم)

وجه مشترک اقوال مذکور، حرکت و تغییر از حالتی به حالتی دیگر جهت کتمان یک حقیقت است. کتمان خود از نگاه و علم خداوند، کتمان دشمنی و اظهار دوستی، پنهان ساختن خود جهت پرهیز از مواجهه با رسول الله -صلی الله علیه وسلم- و یا شنیدن صدای ایشان. علت این تغییر حالت -به جز در سبب نزول اول- تلاش جهت حصول نتیجه دلخواه است که همان حفظ دشمنی با رسول الله -صلی الله علیه وسلم- از طریق حفظ ظاهر می باشد. مشرکین گمان می بردند که با مخفی کاری می توانند برنامه های دشمنی با رسول الله -صلی الله علیه وسلم- را پنهان نگاه دارند، و در زمانی مناسب آن را به اجرا درآورند. این ترفند ایشان، از حساسیت های احتمالی نیز جلوگیری می کرد. و منافقین نیز در پی ایجاد فرصت های مناسب جهت ضربه زدن به رسول الله -صلی الله علیه وسلم- بودند، اما آنچه بیش تر برای آنان اهمیت داشت، حفظ ظاهر و بروز رفتارهای مخلصانه بود تا موجودیت خویش را تضمین نمایند، و گمان هر نوع مخالفت و ناخشنودی از سوی آنان را منتفی سازند.

بنابر آنچه گذشت «ثنی صدر» در این آیه به رفتارهای متناقض و دوسویه‌ای اشاره دارد که از یک سو ظاهر را حفظ می‌نماید، و از سوی دیگر سبب تقویت پایه‌های دشمنی می‌شود.

۲- ثانی

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّبِينٍ . ثَانِي عَظْفِهِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَنَذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾ (حج، ۸ - ۹) (و از مردم کسی هست که درباره خداوند بدون دانش و هدایت و به غیر کتابی روشن مجادله می‌کند. دوشش را می‌پیچاند (بالا می‌اندازد) تا از راه خدا گمراه سازد، او در دنیا رسوایی دارد، و روز قیامت عذاب آتش را به او می‌چشانیم).

بررسی اعراب و مفردات واژه ثانی

«ثانی» اسم فاعل و حال از فاعل «يجادل» است، و تقدیر کلام چنین می‌باشد: «یثنی عطفه». «ثنی» در این جا به معنای پیچاندن و حرکت دادن است، چنان‌که گفته می‌شود: «ثنی عنان فرسه» هنگامی که افسار اسب را حرکت دهد و بچرخاند تا سر اسب را به سمتی که می‌خواهد ببرد. ترکیب «ثانی عطفه» تمثیلی از تکبر و غرور است. (زمخشری، ۱۴۰۷، ۱۴۶/۳ - ابن‌عاشور، ۲۰۰۰، ۲۰۸/۱۷)

بررسی سیاق آیه

الف) عبارت «من الناس» دو مرتبه در اوایل سوره حج تکرار شده که بیان‌گر حال دو گروه از مردم می‌باشد. گروه اول مقلدین جاهل که پیرو آرای شیطانی هستند، و بدین‌سان در وادی گمراهی سیر می‌کنند. ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ﴾ (حج، ۳) و

گروه دوم جاهلینی که خود را دانا می‌دانند و دیگران نیز از ایشان پیروی می‌کنند و همین نیز سبب شده است، متکبرانه درباره خداوند به مجادله پردازند. ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ﴾

ب) «ثنی عطف» در این آیه در راستای مجادله گروه دوم صورت می‌گیرد، تا تأثیر آن را مضاعف نماید. انسان متکبر، گردن یا پهلوی خود را به قصد اظهار مخالفت و بی‌توجهی حرکت می‌دهد و بر می‌گرداند، گویی حقیقت، سخنانی بیهوده بیش نیست. این حرکت ظاهری از حالتی به حالت دیگر و تغییر حالت اولیه، استفاده‌ای ابزاری در راستای نیل به هدف اصلی یعنی گمراه‌سازی است.

از معنای ترکیبی «ثانی عطفه» و سیاق آیات سوره حج، مشخص می‌شود که، ماده «ثنی»، دلالت بر نوعی دوگانگی و حرکت از حالتی به حالت دیگر جهت ابراز یک هدف دارد.

۳- مثنی

﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَحْدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُونَ مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَزِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ﴾ (سبأ، ۴۶) (بگو تنها شما را به یک سخن اندرز می‌دهم، که دوگان دوگان و یکایک برای خدا برخیزید، سپس اندیشه کنید که هیچ‌گونه دیوانگی‌ای در هم‌نشین شما نیست، او برای شما جز هشداردهنده‌ای پیش از فرا رسیدن عذابی سخت نیست).

بررسی مفردات و اعراب واژه مثنی

ابوحیان أندلسی در تفسیر آیه سوم سوره نساء درباره لغت «مثنی» و کلمات همانند آن می‌گوید: «مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ» معدول از «اَثْنَيْنِ اَثْنَيْنِ، ثَلَاثَه ثَلَاثَه، وَأَرْبَعَه أَرْبَعَه» می‌باشد و مراد از آن‌ها

تأکید نیست، بلکه مراد از آن تکرار عدد تا پایان معدود است، چنان‌که گفته می‌شود: «نفروا بعیراً بعیراً» یعنی شترشتر کوچک کردند یا «فصّلت الحساب باباً باباً» یعنی حساب را باب‌باب شرح دادم. (ابوحیان، ۱۴۲۰، ۴۸۹/۳)

ابوحیان دو لغت مثنی و فرادی را در سوره سبأ حال می‌داند. (همان، ۵۶۱/۸)

تحلیل و بررسی

الف) لفظ «مثنی» در این آیه دلالت بر هم‌فکری و بررسی جهات متعدد دارد، و لازمه هم‌فکری، استفاده از افراد با افکار متفاوت جهت رسیدن به نتیجه است؛ بنابراین چنان‌که با کسی هم‌فکری صورت گیرد که دقیقاً دارای طرز فکری مشابه است، هم‌فکری عملاً بی‌معنا و تبدیل به «فرادی» می‌گردد.

ب) «مثنی» در این آیه (در مقابل لفظ «فرادی») به اجتماعی دو نفره (و یا چند نفره) اطلاق شده که در غرض و هدف یکسان، اما در روش و منهج ناهمسان است، اما لفظ «مثنی» در سوره نساء، در برابر «واحدة» قرار گرفته و فقط تعداد را می‌رساند. بنا بر آن چه گفته شد در «مثنی» معنای تعدد و تکرار وجود دارد، اما مقصود تکرار عین یک شیء نیست، بلکه تکرار معنا از جهت دیگر است. مثل برنامه‌های متعدد جهت رسیدن به یک هدف.

۴- یستثنون

﴿إِنَّا بَلَوْنَهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرُنَّهَا مُصْبِحِينَ. وَلَا يَسْتَنُونَ﴾ (قلم، ۱۷ - ۱۸) (ما آنان را آزمودیم چنان‌که صاحبان آن باغ را آزمودیم، چون سوگند یاد کردند که صبح‌گاهان آن را درو کنند. و استثنا نمی‌کردند).

ابن فارس در وجه تسمیه «استثناء» می‌گوید: و معنای استثناء از قیاس این باب است. او در آغاز باب درباره اصل لغوی «ثنی» می‌گوید: «هُوَ تَكَرُّرُ الشَّيْءِ مَرَّتَيْنِ، أَوْ جَعْلُهُ شَيْئَيْنِ مُتَوَالِيَيْنِ أَوْ مُتَبَايِنَيْنِ». تکرار چیزی در استثناء بدین صورت است که یک بار در جمله و بار دیگر در تفصیل (مستثنی) تکرار می‌شود. هنگامی که گفته می‌شود: «خرج الناس» پس زید و عمرو هر دو جزء «الناس» می‌باشند، و زمانی که استثناء شود گفته می‌شود: «إلا زیداً» پس بار دیگر لفظ «زید» تکرار شده است. (ابن فارس، بی‌تا، ۳۹۱)

استثناء - چنان‌که ابن فارس نیز می‌گوید - در دو طرف جمله (مستثنی و مستثنی‌منه) تکرار می‌شود، اما تکرار آن نه به سبب تماثل و تساوی، بلکه بر عکس آن یعنی به سبب تباين است؛ زیرا مستثنی، به سبب اختلاف در اوصاف، از زیر مستثنی‌منه خارج شده است؛ بنابراین اگر بین طرفین یک جمله تماثل وجود داشته باشد، تکرار آن از باب بدل، تأکید و یا ... خواهد بود. در این آیه - بنابر اقوال مختلف مفسران - صاحبان بوستان دو چیز را استثناء نکردند:

۱- اراده خدا را از اراده خودشان جدا ندانستند، و انشاء الله نگفتند، در حالی که بین اراده آنان و اراده الهی تفاوت وجود دارد.

۲- سهمیه میوه‌ای برای نیازمندان در نظر نگرفتند، بلکه همه را برای خودشان می‌خواستند. از تأمل در باب استثناء و تطبیق آن با این آیه، می‌توان دریافت که ماده «ثنی» دلالت بر تکرار یک لفظ، اما با اوصافی مختلف (متضاد یا غیرمتضاد) جهت رسیدن به یک هدف دارد.

۵- مثنائی

﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِيهِمْ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ وَمَن يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن هَادٍ﴾ (زمر، ۲۳)

(خداوند بهترین سخن را نازل کرده است. کتابی همگون و همسان. پوست‌های آنان که از پروردگارشان می‌ترسند، از آن به لرزه می‌افتد، آن‌گاه پوست‌ها و دل‌هایشان با یاد خدا نرم می‌شود. این هدایت خداست که هر کس را بخواهد با آن هدایت می‌کند. و هر کس را که خدا بی‌راه بگذارد او هدایت‌گری ندارد).

با توجه به کلیدی بودن آیه فوق در بحث مثانی برخی از واژه‌های به‌کار رفته در آیه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بررسی مفردات آیه

الف) متشابهاً: متشابه عبارت از همانندی و تشابه برخی از آیات با برخی دیگر در حق، صدق، إعجاز، بشارت، إنذار، زیبایی، حکمت و عدم تناقض و اختلاف است. (سیوطی، ۲۰۰۱، ۳/۳ - زرکشی، ۲۰۰۷، ۷۰/۲ - قرطبی، ۱۹۶۴، ۲۴۹/۱۵)

نکته: در آیه ۷ سوره آل‌عمران و آیه ۲۳ سوره زمر، قرآن متشابه دانسته شده است. تشابه در سوره زمر، به‌صورت مستقل و به‌عنوان وصفی برای کل کتاب خداوند است، اما در سوره آل‌عمران در مقابل وصف «محکم» قرار می‌گیرد. در متشابه، همانندی و هم‌سویی وجود دارد که از ویژگی‌های قرآن به حساب می‌آید، اما این همانندی، گاهی ظرفیتی را ایجاد می‌کند که بستر را برای فهم التقاطی و جانب‌دارانه مهیا می‌سازد، بدین‌سبب خداوند بنا بر سوره آل‌عمران، کسانی را که چنین رفتاری با کلام الهی می‌کنند، موصوف به فتنه‌انگیزی و تأویل مغرضانه می‌کند. انسان خردمند، تمامی آیات قرآن را هم سو و معانکنده هم‌دیگر جهت رسیدن به یک باور صحیح از قرآن می‌داند و تشابه را نه تنها وسیله‌ای جهت طرح ابهام و اشکال قرار نمی‌دهد، بلکه آن را ظرفیتی جهت اطمینان از بیانات و مفاهیم متعدد قرآنی می‌داند.

ب) منانی: منانی در لغت - بنا بر آنچه گذشت - جمع منی از ثنی به معنای «دوتاها» است، و فرقی با متشابه این است که منانی دوتاها می‌باشد که در جهتی متفاوت و غیرموافق هم هستند، اما متشابه به دوتاها می‌گفته می‌شود که در یک جهت حرکت می‌کنند. برای روشن تر شدن مفهوم منانی، نگارنده بحث را در بررسی واژه‌های دیگر و سیاق آیات سوره‌های زمر و حجر ادامه می‌دهد.

ج) *تَقْشَعْرُ* و *تَلِينُ*: ماده «قشعر» دلالت بر تغییر دارد، چنان‌که به تغییر پوست به سبب ترس و اضطراب، «قشعریره» گویند و به هر چیزی که تغییر می‌یابد «مُقْشَعِرٌ» اطلاق می‌شود. (خلیل بن احمد، بی تا، ۲/۲۸۷) قرطبی در مورد «تقشعر» در سوره زمر می‌گوید: «تَضْطَرِبُ وَتَتَحَرَّكُ بِالْخَوْفِ مِمَّا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ» (قرطبی، ۱۹۶۴، ۱۵/۲۵۰)

«تَلِينُ» از ماده «لین» ضد خشونت و به معنای نرمی است. قرطبی لفظ «تَلِينُ» در این آیه را تسکین و اطمینان یافتن، معنا می‌کند. (همان، ۴/۱۲۴)

نکته اول: «تقشعر و تَلِينُ» در مقابل همدیگر و برگرفته از دو جهت مختلف هستند، هر چند ممکن است یک مسیر را طی کنند و در امتداد هم قرار گیرند.

نکته دوم: «ذَلِكُ هُدًى لِّلَّهِ» در ادامه آیه، چه به لفظ «کتاباً» و چه به حالت «تقشعر و تَلِينُ» اشاره داشته باشد، در هر دو صورت، دلالت بر اسلوب متفاوت آیات قرآن دارد. هدایت الهی، گاهی اضطراب و ترس از وعید خواهد بود، و گاهی موجب امید و آرامش به سبب وعده‌های خداوند می‌گردد.

بررسی سیاق آیات سوره زمر

الف) سوره زمر پنجاه و هشتمین سوره مکی است که بعد از سوره سبأ و قبل از سوره غافر (و شش حم بعد از آن) نازل شده است. آغاز حوامیم اشاره به کتاب یعنی قرآن دارد.

ب) از جهت ترتیب مصحف، سوره قبل از سوره زمر، یعنی سوره «ص» با این آیه به پایان می‌رسد ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾ و آغازگر این سوره نیز ﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾ است، بنابراین سوره زمر شرح «ذکر بودن قرآن» است.

ج) محور اصلی سوره زمر، سفارش به بهره‌مندی از قرآن به‌عنوان ابزار هدایت است. خداوند در مواضع مختلفی از این سوره به بحث قرآن و لزوم بهره‌مندی از آن، جهت هدایت می‌پردازد. (آیات ۱، ۲، ۱۸، ۲۳، ۲۷، ۲۸، ۴۱، ۵۵، ۵۹، ۶۵ و ۷۱)

د) لفظ «أحسن» دو مرتبه در این سوره در راستای امر به تبعیت از قرآن (آیات ۱۸ و ۵۵) و یک بار نیز به‌عنوان معرفی قرآن (آیه ۲۳) تکرار شده است.

ه) فضای آیات این سوره، دعوت مشرکین به عبادت خدا و نفی شرک است، و نام سوره نیز برگرفته از حال مردم در قیامت و در هنگام مواجهه با وعد و وعیدهای الهی است.

و) مباحث در این سوره به‌صورت متقابل بیان شده که نمونه‌های این مباحث از این قرار است: دین خالص در برابر شرک، کفر در برابر شکر، ضرر در برابر نعمت، یعلمون در برابر لا یعلمون، تخویف در برابر تبشیر، هدایت در برابر تحقق عذاب، النار در برابر غرفه‌های بهشتی، سرسبزی در برابر خشکی، شرح صدر در برابر قساوت قلب، تقشعر در برابر تلین، هدی در برابر ضلال، مشرک (رجلاً فیه شرکاء متشاکسون) در برابر موحد (رجلاً مسلماً لرجل)، کذب بالصدق در برابر جاء بالصدق، هاد در برابر مضل، کاشفات ضرر در برابر ممسکات رحمته، یمسک در برابر یرسل، من دون الله شفعاء در برابر الله الشفاعة جمیعا، ذکر الله در برابر ذکر الذین من دونه، اشمأزت در برابر یستبشرون، یبسط در برابر یقدر، أسرفوا در برابر أنیبوا و أسلموا،

ساخرین در برابر محسنین، متکبرین در برابر متقین، مُسَوِّدَه در برابر لایمِسُّهُمُ السُّوء، سیق الذین کفروا در برابر سیق الذین اتقوا، فُتِحَتْ اَبوابها در برابر وفتحت اَبوابها، الکافرین در برابر العاملین، حَقَّتْ کلمة العذاب در برابر صدقنا وعدَه، و

بنابر سیاق آیات، سوره زمر - به عنوان سوره‌ای که در آن از مثنائی به عنوان وصفی برای قرآن یاد شده است - مراد از مثنائی، عباراتی است که در مقابل (و در راستای) همدیگر قرار می‌گیرند، تا یک موضوع را به سرانجام و مقصود اصلی برسانند.

«سبعاً من المثنائی» بنابر سیاق آیات سوره حجر

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾ (حجر، ۸۷) (و به راستی که ما هفت [آیه] از مثنائی و قرآن بزرگ را به تو دادیم).

الف) خداوند در اواخر سوره حجر می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾ و این در حالی است که این سوره را با این آیه نیز آغاز کرده بود: ﴿الرَّ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُّبِينٍ﴾. خداوند در پایان سوره قبل یعنی سوره ابراهیم می‌فرماید: ﴿هَذَا بَلَّغٌ لِّلنَّاسِ وَلِيُنذِرُوْا بِهِٓمْ وَلِيَعْلَمُوْا اَنَّمَا هُوَ اِلٰهُ وَّحِدٌ وَّلِيَدَّكَرُّوْا لِّلْاَلْبٰبِ﴾ یعنی قرآن وسیله پیام‌رسانی، هشدارپذیری، دانایی و یادآوری است.

ب) سوره ابراهیم با لفظ «هذا» به پایان می‌رسد، و این سوره با «تلك» شروع می‌شود و این دلالت بر این مطلب دارد، که اوصاف یاد شده برای قرآن در پایان سوره ابراهیم، محل اشاره «تلك» در ابتدای سوره حجر است؛ بنابراین محور سوره حجر همان پیام‌رسانی، هشدارپذیری، دانایی و یادآوری می‌باشد، که با آغاز و پایان این سوره نیز مطابقت دارد.

ج) کلام الهی نازل شده بر رسول الله - صلی الله علیه وسلم - دارای دو جهت است:

۱- برشمردن آیات مختلف جهت اثبات یگانگی خداوند (کتاب)

۲- بازخوانی این آیات جهت هدایت‌پذیری (قرآن).

توضیح: کتاب و قرآن دو جنبه کلام الهی (مثنائی) هستند، بدین معنا که هم خداوند آیات و دلالت‌ها را به وضوح بیان می‌کند، و هم مقدمات درونی جهت بهره‌مندی از این آیات را فراهم می‌آورد؛ بنابراین کلام خداوند تلفیقی از علم و احساس است. گاهی جنبه علمی مقدم می‌شود (مثل آغاز این سوره) و گاهی نیز جنبه احساسی مقدم می‌گردد (مثل آغاز سوره نمل).

د) محور اصلی سوره حجر را می‌توان تبیین ریشه‌های انکار کافران از یک سو و سفارش به رسول الله -صلی الله علیه وسلم- مبنی بر تحمل انکارها تا فرا رسیدن سنن الهی از سوی دیگر دانست.

ه) قرآن، ابزار اصلی انکار کافران بود؛ بنابراین خداوند در مواضع مختلفی از این سوره درباره قرآن سخن می‌گوید (آیات ۱، ۶، ۹، ۸۷ و ۹۱). خداوند در اوایل این سوره اعلام می‌دارد که از قرآن محافظت می‌کند ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر، ۹) و در اواخر سوره آن را موهبتی از نزد خود به رسول الله -صلی الله علیه وسلم- معرفی می‌کند ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾ (حجر، ۸۷) و کافران را به خاطر رفتار دوگانه در برابر قرآن مورد عتاب قرار می‌دهد ﴿الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ﴾ (حجر، ۹۱)

و) در امتداد بحث اصلی این سوره یعنی انکار از سوی کافرین و اثبات از سوی خداوند، موضوع «مثنائی بودن قرآن» بدون هیچ‌گونه تفصیلی مطرح می‌شود. گویا خداوند «مثنائی بودن قرآن» را به صورت عام و «سبع المثنائی» را به صورت خاص وسیله‌ای متنوع و همه‌جانبه جهت مقابله با انکارهای کافران می‌داند که به رسول الله -صلی الله علیه وسلم- داده شده است.

مثنائی بودن سوره فاتحه

امام بخاری، امام احمد و امام ترمذی در احادیثی از ابی سعید بن المَعْلَى و ابوهریره روایت می‌کنند، که رسول الله -صلی الله علیه وسلم- فرمودند: «أُمُّ الْقُرْآنِ هِيَ السَّبْعُ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنُ الْعَظِيمُ» (بخاری، ۱۴۲۲، ۱۷/۶- همان، ۸۱/۶- ترمذی، ۱۹۹۸، ۱۵۵/۵- احمد، ۲۰۰۱، ۳۱۱/۱۴).

احادیث مذکور، در مورد علت مثنائی بودن سوره فاتحه توضیحی نمی‌دهند، اما با مراجعه به دیگر احادیثی که در مورد سوره فاتحه روایت شده است می‌توان به علتی ضمنی در این باره دست یافت. امام ترمذی و امام نسائی در روایتی از ابی بن کعب روایت می‌کنند، که رسول الله -صلی الله علیه وسلم- فرمودند: «خداوند در تورات و انجیل مثل أم القرآن را نازل نکرده است، و آن سبع المثنائی است. و آن بین من و بندهام تقسیم شده است و برای بندهام آن چیزی است که درخواست کند» (ترمذی، ۱۹۹۸، ۱۴۸/۵- نسائی، ۲۰۰۱، ۱۳۹/۲).

این روایت در صحیح مسلم از ابی هریره به صورت مفصل چنین آمده است که رسول الله -صلی الله علیه وسلم- فرمودند: «کسی که نمازی بخواند و در آن أم القرآن را نخواند، پس آن نماز ناقص و ناتمام است (سه بار تکرار فرمودند). به ابوهریره گفته شد: ما پشت سر امام نماز می‌خوانیم؟ (یعنی باز هم باید فاتحه را بخوانیم؟) ابوهریره گفت: آن را نزد خودت (آهسته) بخوان پس همانا از رسول الله -صلی الله علیه وسلم- شنیدم که فرمودند: خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: نماز را بین خود و بندهام به دو بخش تقسیم کرده‌ام و برای بندهام آن چیزی است که درخواست کند. پس آن‌گاه که بنده گفت: «الحمد لله رب العالمین» خداوند می‌گوید: بندهام مرا ستایش کرد. و چون بگوید: «الرحمن الرحیم» خداوند می‌گوید: بندهام ثناگوی من شد. و چون «مالک يوم الدين» گفت خداوند می‌گوید: بندهام مرا بزرگ داشت و گاهی می‌گوید: بندهام

کار را به من واگذار کرد. و چون گفت «إياك نعبد وإياك نستعين» خداوند می‌گوید: این بین من و بندهام می‌باشد و برای بندهام هر آن چیزی است که درخواست کند. و هنگامی که گفت: «إهدنا الصراط المستقيم صراط الذين أنعمت عليهم غير المغضوب عليهم ولا الضالين» خداوند می‌گوید: این برای بندهام می‌باشد و برای بندهام آن چیزی است که درخواست کند» (مسلم، بی‌تا، ۱/۲۹۶)

بنابر حدیث فوق، موضوع سوره فاتحه به دو بخش تقسیم می‌شود: قسمت اول حمد و ثنا و مالکیت خداوند، و قسمت دوم اعلام بندگی و نیاز به پیشگاه خداوند است. دویخشی بودن سوره فاتحه و پردازش موضوعات به صورت متقابل (قدرت خدا و ضعف بنده)، توجیه مثنائی بودن این سوره می‌باشد. این دو بخش، محور اصلی آیات قرآن را تشکیل می‌دهد؛ زیرا مباحث مختلف قرآن، از یک سو، وسعت قدرت خداوند را برای بندگان بیان می‌دارد، و از سوی دیگر، ضعف آنان را در برابر این قدرت بی‌مانند به تصویر می‌کشد، و چه بسا بدین سبب نیز، سوره فاتحه در حدیث مذکور، أم القرآن به معنای اصل و مرجع تمامی موضوعات قرآن نام‌گذاری شده است.

نکته: مثنائی وصف کتاب خداوند است و اختصاص به سوره فاتحه ندارد، اما «سبع المثنائی» (بنابر حدیث) یا «سبعاً من المثنائی» (بنابر سوره حجر) وصفی اختصاصی برای سوره فاتحه است که رسول الله -صلی الله علیه وسلم- به آن تصریح می‌فرماید.

نتیجه‌گیری

- ماده «تنی» در لغت به معنای برگردان است و «مثنائی» جمع مثنی به معنای «دوتاها» است.

- اسلوب قرآن به گونه‌ای است که از جهات متعدد به یک موضوع می‌پردازد، تا هم جوانب مختلف موضوع تبیین گردد، و هم این که موضوع، (به عبارتی دیگر) نیز بیان شده باشد تا ابهامات احتمالی برطرف گردد.

- خداوند در سوره زمر، قرآن را مثنائی معرفی کرده است، و مثنائی را در خود این سوره نیز به اجرا گذاشته است.

- مثنائی یا همان دوتایی‌های قرآن ممکن است در مقابل هم، و یا جهت تقویت و تبیین همدیگر قرار گیرند، و به عبارتی دیگر تکرار شود، اما در هر صورت، یک موضوع مشترک را دنبال می‌کند. گاهی مردم را انداز و گاهی بشارت می‌دهد، گاهی وعده و گاهی وعید می‌دهد، گاهی از بهشت و گاهی از آتش جهنم پرده بر می‌دارد، گاهی قدرت خودش و گاهی ضعف بندگانش را به تصویر می‌کشد و....

- سوره فاتحه نمونه‌ای از «مثنائی بودن قرآن» است، زیرا «سبعاً من المثنائی» به تصریح رسول الله - صلی الله علیه وسلم - وصفی اختصاصی برای این سوره می‌باشد.

منابع

قرآن کریم.

احمد بن حنبل، ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل، مسند الإمام احمد بن حنبل، چاپ اول، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۲۰۰۱م.

أزهري، ابومنصور محمد بن احمد الأزهری الهروی، تهذيب اللغة، چاپ اول، دارالإحياء التراث العربي، بیروت، ۲۰۰۱م.

امرؤ القيس، امرؤ القيس بن حجر بن الحارث بن الكندي، ديوان امرؤ القيس، چاپ دوم، دارالمعرفة، بیروت، ۲۰۰۴م.

ابن أنباري، ابوبكر محمد بن القاسم بن أنباري، الأضداد، المكتبة العصرية، بیروت، ۱۹۸۷م.

انصاری، مسعود انصاری، ترجمه قرآن کریم، چاپ اول، انتشارات فروزان روز، تهران، ۱۳۸۳ ش.

- بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغيرة البخاری، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله -صلى الله عليه وسلم- و سننه و أيامه، چاپ اول، دار طوق النجاة، ١٤٢٢هـ.
- ترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره بن موسی الضحاک، سنن الترمذی، دارالغرب الإسلامی، بیروت، ١٩٩٨م.
- جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد الجوزی، زاد المسیر فی علم التفسیر، چاپ اول، دارالکتاب العربی، بیروت، ١٤٢٢هـ.
- جوهری، ابونصر اسماعیل بن حماد الجوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، چاپ چهارم، دارالعلم للملایین، بیروت، ١٩٨٧م.
- ابو حیان، محمد بن یوسف بن علی بن یوسف الأندلسی، البحر المحیط فی التفسیر، دارالفکر، بیروت، ١٤٢٠هـ.
- زرکشی، ابو عبدالله بدرالدین محمد بن بهادر بن عبدالله الزرکشی، البرهان فی علوم القرآن، چاپ اول، دارالکتب العلمیة، بیروت، ٢٠٠٧م.
- زمخشری، ابوالقاسم جارالله محمود بن عمرو بن احمد الزمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، دارالکتب العربی، بیروت، ١٤٠٧هـ.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی، الإیتقان فی علوم القرآن، چاپ دوم، دارالکتاب العربی، بیروت، ٢٠٠١م.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر الطبری، جامع البیان فی تأویل القرآن، چاپ اول، مؤسسة الرسالة، بیروت، ٢٠٠٠م.
- ابن عاشور، محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور التونسی، التحریر و التتویر، چاپ اول، مؤسسة التاریخ العربی، بیروت، ٢٠٠٠م.
- ابن فارس، ابی الحسن احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، دار الفکر، بیروت، بدون تاریخ. فراهیدی، خلیل بن عمرو، ابوعبدالرحمن الخلیل بن احمد بن عمرو بن تمیم، کتاب العین، دار و مکتبة الهلال، بدون تاریخ نشر.
- قرطبی، ابی عبدالله محمد بن احمد الأنصاری القرطبی، الجامع لأحكام القرآن، چاپ دوم، دارالکتب المصریة، قاهره، ١٩٦٤م.

معاشناسی واژه منانی در قرآن کریم ♦ ۱۴۵

ابن کثیر، ابوالفداء عمادالدین اسماعیل بن کثیر القرشی دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، چاپ اول، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۹هـ.

مسلم، ابوالحسن مسلم بن الحجاج القشیری النیسابوری، صحیح مسلم، دارالإحیاء التراث العربی، بیروت، بدون تاریخ نشر.

نسائی، ابوعبدالرحمن احمد بن شعیب بن علی الخراسانی، السنن الکبری، چاپ اول، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۲۰۰۱م.